

سخن امام خمینی در باره اشکال اول مرحوم آخوند:

حضرت امام سخن مرحوم آخوند را چنین تقریر می کنند:

«و يمكن أن يقال في تقريره: إن نقيض أحد العينين يحمل على عين الآخر بالحمل الشائع و لو عرضياً، و هو يقتضى الاتّحاد، و لا يعقل أن يكون المتّحداً مختلفين في الرتبة. بيان صدق أحد النقيضين على عين الآخر: أن السواد لا يصدق على البياض، و إلاّ اجتمع الضدان، و مع عدم صدقه لا بدّ و أن يصدق عليه نقيضه، و إلاّ ارتفع النقيضان، و الصدق يقتضى الاتّحاد، و هو ينافى التقدّم و التأخّر رتبة، فثبت اتّحادهما رتبة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. صلوة و عدم اكل، به حمل شایع بر هم حمل می شوند (یعنی می توان گفت «صلوة عدم اكل است»)
۲. البته عدم اكل مصداق عرضی صلوة است (زید مصداق ذاتی انسان است و مصداق عرضی ابیض)\*
۳. چنین حملی لازمه اش اتحاد وجود است و وقتی دو چیز با هم متحد وجودی باشند، نمی توانند اختلاف رتبه داشته باشند.

حضرت امام سپس بر این تقریر اشکال می کنند:

«و الجواب: أن نقيض صدق البياض على السواد عدم صدقه عليه على أن يكون السلب تحصيلياً، لا صدق عدمه عليه بنحو الإيجاب العدولّيّ أو الموجبة السالبة المحمول، فالبياض إذا لم يصدق عليه أنّه سواد صدق عليه أنّه ليس بسواد بالسلب التحصيليّ، و هو نقيض الإيجاب، لا صدق عدم السواد، لأنّ نقيض صدق الشيء عدم صدقه، لا صدق عدمه حتّى يلزم اتّحادهما في الوجود و لو بالعرض.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. اگر متضادین را سفیدی و سیاهی گرفتیم و گفتیم قضیه «سیاهی سفیدی است» کاذب است، نقيض آن، «سیاهی سفیدی نیست» می باشد.

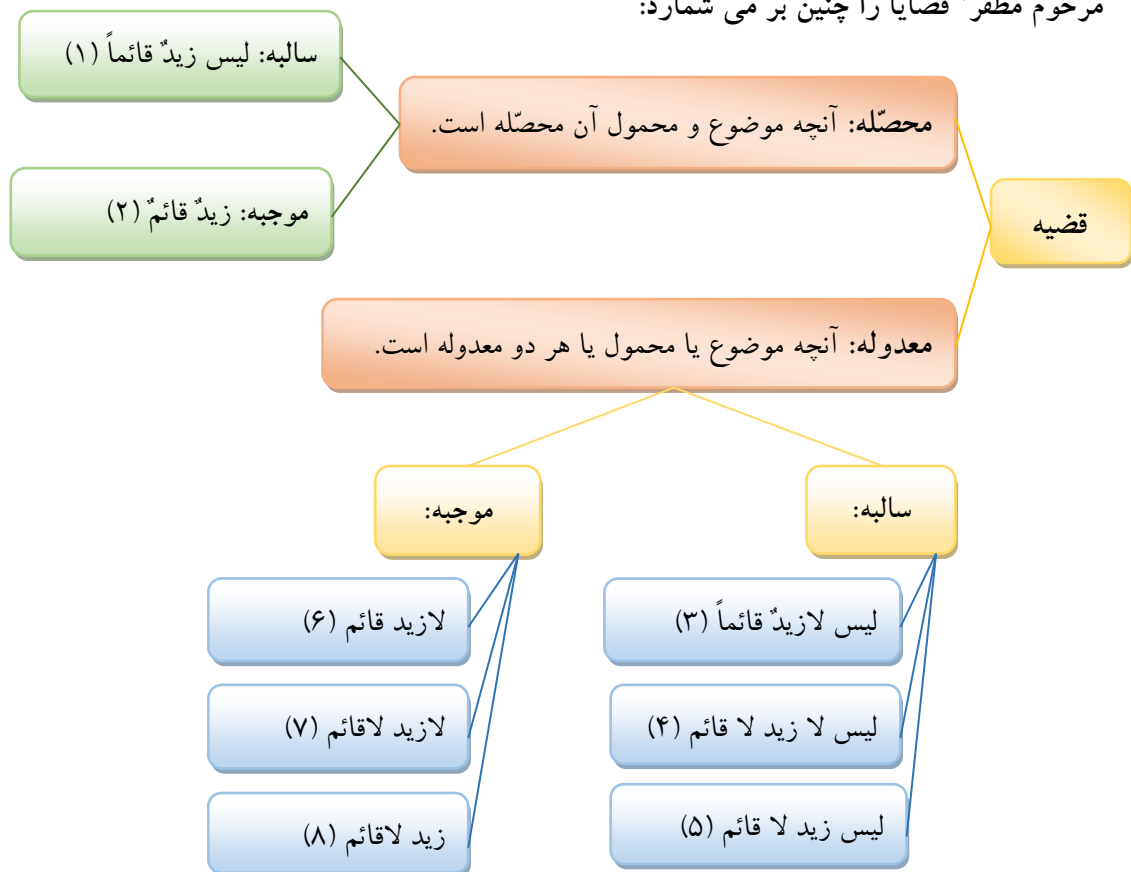
۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۰.

۲. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۰.



۲. و این قضیه ، سالبه محصله است (یعنی محمول، عدمی نیست و سلب به حمل تعلق گرفته است)
۳. و نه اینکه تقيض آن، «سیاهی لا سفیدی است» باشد (موجب سالبه المحمول یا ایجاب عدولی - با تفاوتی که در این دو می باشد-)
۴. پس سفیدی اگر بر آن سیاهی صدق نکند، می توان گفت سفیدی سیاهی نیست ولی نمی توان گفت سفیدی، لا سیاهی است.
۵. پس سیاهی و سفیدی اتحاد مصداقی ندارند.
- ما می گوئیم: امام بین ایجاب عدولی و موجب سالبه المحمول فرق می گذارند.

مرحوم مظفر<sup>۱</sup> قضایا را چنین بر می شمارد:



<sup>۱</sup> ن: ک: منطق مظفر، ج ۱، ص ۱۶۴.



روشن است که طبق این تعریف قضیه ۸ موجبه معدوله المحمول است که به آن می توان «ایجاب عدولی» هم گفت.

حضرت امام فرق بزرگی بین قضیه سالبه محصله و موجبه معدوله المحمول می گذارند. ایشان مدعی هستند که لیس زید بقائم در صورت انتفاع موضوع هم صادق است ولی «زید لاقائم» چون موجبه است، تنها در صورتی صادق است که زید موجود باشد و «لاقائم» باشد و لذا موجبه معدوله المحمول، به انتفاع موضوع، صادق نیست.

نکته دیگر در منظر امام، تمایز بین «لیس زید بقائم» و «زید لیس بقائم» است. ایشان جمله دوم را موجبه سالبه المحمول می نامند و آن را هم حکم با موجبه معدوله المحمول (ایجاب عدولی) بر می شمارند. تنها فرق ایجاب عدولی و موجبه سالبه المحمول از نگاه ایشان آن است که در یکی محمول مفرد است و مفهوم واحدی است و دیگری محمول، جمله است.

حضرت امام می گویند عدم تمایز بین «محصله موجبه سالبه المحمول» و «محصله سالبه» باعث بروز اشکالات فراوان شده است:

«و عدم التمييز بين السلب التحصيلي و الإيجاب العدولي و الموجبة السالبة المحمول موجب لكثير من المغالطات و الاشتباهات.»<sup>۱</sup>

حضرت امام این مطلب را در تقریرات فلسفه خویش<sup>۲</sup> هم مورد اشاره قرار داده اند.

مرحوم فاضل نیز در تقریر سخن امام در بحث مقدمه واجب به این مطلب اشاره دارند، اگرچه به نظر یک اشتباه در کلام ایشان واقع شده است:

۱. امام خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. امام خمینی، روح الله، تقریرات فلسفه، ج ۱، ص ۱۷۴.



«قد ثبت أن القضايا يتوقف صدقها و مطابقتها مع الواقع على ثبوت موضوعاتها ما عدا القضية السالبة المحصلة؛ فإنه لا يشترط في صدقها وجود الموضوع، و أمّا غيرها من القضايا سواء كانت سالبة معدولة أو موجبة محصلة أو سالبة المحمول فهي مشروطة بوجود الموضوع ضرورة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. در سالبه محصله (لیس زید بقائم)، اگر موضوعش هم ثابت نبود، صادق است.
  ۲. ولی در موجبه محصله (زید قائم) و موجبه سالبه المحمول (زید لیس بقائم) و سالبه معدوله، لازم است که موضوع محقق و ثابت باشد.
- ما می گوئیم:

۱. در اینجا اشتباهی صورت گرفته و باید به جای سالبه معدوله، «موجبه معدوله المحمول» آورده شود (زید لا قائم).
۲. نکته آخر در این بحث آن است که توجه شود که در ساختار ادبیات عرب «زید لیس بقائم» می تواند محصله سالبه باشد و می تواند «محصله موجبه سالبه المحمول» باشد. پس توجه امام به اینکه چنین جمله ای می تواند هم حکم با موجبه معدوله المحمول باشد سخن کاملی است ولی نباید اشتباه کرد که ساختار ادبیات عرب، جمله «زید لیس بقائم» را می تواند محصله سالبه به حساب آورد.

حضرت امام سپس ادامه می دهند:

۱. امام خمینی، روح الله، معتمد الأصول، ج ۱، ص ۲۸.



«أما توهم صدق قولنا: إنَّ البياض لا سواد أو عدم سواد، فهو فاسد إنَّ أريد أنَّ الأمر العدميَّ و الباطل المحض ثابت و صادق على شيء و متحد معه، لأنَّها أوصاف وجودية لا يمكن ثبوتها للعدم.»<sup>١</sup>

توضیح:

١. اگر کسی توهم کند که قضیه «سفیدی، لا سیاهی است» قضیه صادق است، می گوئیم:
٢. این سخن فاسد است: اگر مرادتان آن است که لا سیاهی (امر عدمی) متحد است با سفیدی (امر وجودی). چراکه به امور عدمی نمی توان اوصاف وجودی اعطا کرد.

حضرت امام سپس می نویسد:

«و ما يقال: من أنَّ للأعدام المضافة حظًّا من الوجود، كلام مسامحي لا يعول عليه، فإنَّ حيثية العدم لا يمكن أن تكون ذات حظًّا من الوجود، بل الإضافات الواقعة بينها و بين غيرها إنّما هي في الذهن، و في وعائه تكون الأعدام المطلقة- أيضا- موجودة بالحمل الشائع و إن كانت أعداما بالحمل الأوّليّ، فلا حقيقة للعدم- أيّ عدم كان- حتّى يتّصف بوصف وجوديّ أو اعتباريّ أو عدميّ، فالعدم لا يثبت له العدم أيضا.»<sup>٢</sup>

توضیح:

١. ان قلت: لا سیاهی عدم است ولی عدم مضاف است و اعدام مضاف دارای خطّ وجودی هستند.
٢. قلت: این یک کلام مسامحی است که نمی تواند به آن اتکا کرد.
٣. چراکه در ذهن است، و در ذهن عدم مطلق هم به حمل شایع موجود است.

١. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ٢، ص ١١.

٢. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ٢، ص ١١.



امام به اشکال بعدی اشاره می کنند:

«و ما يقال: من أن ثبوت شيء لشيء فرع ثبوت المثبت له لا الثابت، ليس المراد منه أن الجهات العدمية - بما هي كذلك - يمكن أن تثبت لشيء بحيث يكون التصديق و الاتحاد بينهما كاتحاد شيء مع شيء، و إلا يلزم كذب قاعدة الفرعية أيضا، لأن ثبوت الثابت بهذا النحو إثبات صفة ثبوتية له، فيلزم صدق قولنا: العدم ثابت للوجود و صادق عليه، و هو فرع ثبوت المثبت له. و بالجملة: ليس للعدم حيثية، و القضايا الصادقة في باب الأعدام لا بدّ و أن ترجع إلى السالبات المحصلات، و إن كانت بحسب الظاهر موجبات.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر گفته شود: ثبوت شی برای شی فرع ثبوت مثبت له است و نه آنکه فرع ثبوت ثابت باشد (پس در جمله «سیاهی لا سفیدی است»، که «لا سفیدی» ثابت شده است، لازم نیست چنین ثبوتی داشته باشد)
۲. جواب می دهیم: [مراد از این جمله آن است که ثابت اصلاً ثبوت نداشته باشد بلکه مراد آن است که ثابت لازم نیست قبل از اتحاد، ثبوت داشته باشد و لذا] مراد آن نیست که جهات عدمیه می توانند برای یک شی وجودی ثابت شوند و آن اتحاد وجودی برقرار کنند.
۳. والا (اگر بگوئیم اعدام می توانند با موضوعات موجوده؛ در وجود متحد شوند) لازم می آید که بگوئیم موضوع (سیاهی) با عدم (لا سفیدی) متحد است، پس موضوع (مثبت له) معدوم است. و این نفی قاعده فرعیه است (چراکه قاعده فرعیه می گوید «ثبوت شی لشی فرع ثبوت مثبت له» در حالیکه ثابت کردید موضوع یعنی «مثبت له» معدوم است)
۴. پس همه قضایای که درباره عدم است به سالبه محصله بر می گردد و حتی اگر ظاهراً موجب معدوله المحمول باشد.

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۱.

